

**به نظر می‌رسد تحولات افغانستان در حال وارد شدن به مرحله جدیدی است و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حضور بیشتر در افغانستان تشدید شده است. این وضع را با توجه به روی کار آمدن ترامپ چطور ارزیابی می‌کنید؟**

در ارتباط با مسئله افغانستان باید به چند نکته توجه کرد. اول، موضع دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا در باره افغانستان است. سیاست کلی ترامپ این است که امریکا دوباره در کشورهای مختلف درگیر نشود و بارها به این مسئله اشاره کرده است. استدلالش هم این است که امریکایی‌ها مداخله می‌کنند و دیگران نفع آن را می‌برند و باتوجه به اینکه ترامپ تاجر است، از منظر اقتصادی به موضوع می‌نگرد و از بعد اقتصاد- سیاسی بین‌المللی موضوع را در نظر می‌گیرد. اما اگر ترامپ از منظر سیاست بین‌الملل به موضوع نگاه کند،اینگونه‌انظر نخواهد کرد. در سیاست بین‌الملل ما با قدرت سر و کار داریم. موقعیت و قدرت ژئوپنیک فعلی امریکا در جهان مدیون نقش آن در سیاست بین‌المللی و قدرت نظامی این کشور است. اما ترامپ به این منطق توجهی ندارد. ترامپ در مورد عراق و افغانستان تمرکز جدی بر ماندن دارد به این دلیل که احساس می‌کند واشنگتن هزینه کار را پرداخت کرده است و اگر در این حوزه‌ها بسیار مهم عقب‌نشینی کند قدرت‌های دیگری خلأقدرت را پر خواهند کرد.

**آیا ترامپ این مسئله را به‌طور صریح اعلان کرده است یا فقط حدس و گمان است؟**

دو نکته در این مورد وجود دارد. اول، اینکه ترامپ گفته قصد ندارد به شکل سابق در این کشورها مداخله کند و دوم تأکید کرده که امریکانیروهای خود در افغانستان را افزایش می‌دهد. ارتباط این دو مورد این است که امریکا هزینه کرده و معتقد است این کشورها در موقعیت ژئولیتیکی بسیار مهمی قرار گرفته‌اند که امریکانباید آنها را رها کند. چنین خیلی از خلأهای اقتصادی در افغانستان را پر می‌کند، روسیه وایران هم به شدت آمادگی دارند این خلأ را پر کنند. هنداگر درصد پر کردن خلأزیرباید با امریکامهموست و این کشور سیاست همراهی را دنبال می‌کند.

نکته دیگر اهمیت یافتن گروه طالبان است. به نظر مرکز نقل تحولات مناطق شرق ایران، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی و حتی بخشی از غرب آسیا، طالبان است. نشانه‌های اهمیت طالبان این است که ایران وارد مذاکره با طالبان شده، چین به این سمت حرکت کرده و روسیه نیز در این مسیر قدم برمی‌دارد. از طرف دیگر، پاکستانی‌ها که معتقدند کنترل مطلق طالبان باید در دست آنها باشد، اهمیت این گروه را کم می‌کنند. امریکایی‌ها علامت مثبتی به طالبان دادند و اگر واشنگتن بباید احتمال دارد که هند را هم به این مسیر وارد کند. این نشانه‌ها بیابنگر اهمیت یافتن طالبان در حوزه‌های مختلف است. زیر، امروزه گروه‌ها اهمیت پیدا کرده‌اند. در جنگ سرد، قدرت‌های هسته‌ای به خاطر ویرانگر بودن آن تسلیحات و برای جلوگیری از درگیری نظامی، جنگ‌های نیابتی را توسط کشورهای جهان سوم یا توسط این گروه‌ها هدایت می‌کردند. الان چون مریض‌های متعارف هم ویرانگر شده‌اند کشورها از طریق جنگ‌های نیابتی با هم تروسمه حساب می‌کنند و به این دلیل است که طالبان اهمیت پیدا می‌کنند.

دلیل اهمیت یافتن طالبان این است که بخشی از گروه داعش از غرب آسیا به سمت جنوب و آسیای مرکزی با محوریت افغانستان در حرکت است. این اقدام به این معنی نیست که غرب آسیا وجود داعش خالی شده است. داعش همچنان در غرب آسیا خواهد بود و حتی اگر نابود هم شود به صورت‌های دیگری رشد خواهد کرد و با نام‌های دیگر بروز و ظهور خواهد یافت. از این‌رو، ورود داعش به افغانستان اهمیت طالبان را افزایش می‌دهد. چون در یک مقطع زمانی که شهر حلب در سوریه زیر بمباران روسیه بود و امریکایی‌ها قایقه را باخته بودند، باراک اوباما و جان کری، رئیس‌جمهوری و وزیر خارجه سابق امریکا اعلام کردند آنچه در حلب رخ می‌دهد، هم در سوریه و هم در روسیه، از مسکو بلافی خواهد شد. در سوریه منظور این بود که گروه‌ها تروریستی را تقویت نخواهند کرد. در آسیای مرکزی و روسیه هم منظور این بود که داعش را به این منطقه انتقال خواهند داد. اگر به صحنه افغانستان نگاه کنیم درگیری‌های خوئینی بین داعش و طالبان در جریان است.

اگر طالبان نقش فعالی را بداعش را در افغانستان و آسیای مرکزی بازی کند روسیه، چین وایران به شدت آسیب‌پذیر می‌شوند. با ورود داعش به افغانستان همه کشورها روی طالبان تمرکز کرده‌اند و این نشان از اهمیت یافتن گروه‌ها دارد. ایران، روسیه و چین به طالبان نزدیک می‌شوند که طالبان این نقش را بازی نکنند، ولی امریکایی‌ها دنبال این هستند که طالبان این نقش را بازی کنند. اما آن چیزی که ممکن است برای ما سودمند باشد این است که سیاست اغلی ترامپ بر خورد با تروریسم با مشخصات داعش است. اگر دوره اوباما بود شاهد اتحاد و ائتلاف بین داعش و طالبان در افغانستان و آسیای مرکزی بودیم اما با آمدن ترامپ وضعیت متزلزل است. یعنی ترامپ گفته است با داعش مقابله می‌کند.

**می‌گویید داعش که به سمت افغانستان حرکت می‌کند، با امریکا همسو و همراه است؟ این در حالی است که داعش ثبات و امنیت افغانستان را به خطر می‌اندازد و از آنجا که امریکا به دنبال ایجاد ثبات در افغانستان است، چطور می‌تواند با نیرویی که ثبات و امنیت را در این کشور به خطر می‌اندازد، همسو باشد؟**

این مشکل است که باید حل شود و نقش دولت افغانستان در اینجا مهم است. ممکن است دولت افغانستان به جای طالبان ناگزیر چنین نقشی را بر عهده بگیرد و با داعش همکاری کند. کمابینکه ما می‌بینیم بر خورد دولت با داعش کمتر است مگر در مناطقی که وضعیت بحرانی است و اقتدار و صلاحیت دولت افغانستان زیر سؤال می‌رود، وارد عمل می‌شود. اینکه آیا طالبان می‌تواند با داعش کنار بیاید، به دلایلی این امکان وجود ندارد ولی به یک دلیل امکان این همکاری وجود دارد.

دلیل اول، طالبانی که الان وجود دارد متفرق و پراکنده است. علت اصلی آن هم انتعاب‌هایی است که پس از مرگ ملا عمر پیش آمده است. دوم، بخشی از طالبان از

## گفت‌وگو

گفت‌وگو ۸۸۹۹۸۷۹۹



سخن‌پردازی نادر شفیعی

**مصاحبه با دکتر نادر شفیعی، نماینده سابق مجلس و پژوهشگر ارشد شبه قاره**

# امریکا داعش افغانستان را برای ضربه زدن به چین می خواهد

■ **روح‌الله صالحی**

**تحولات بین‌المللی و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و اوضاع ناپسامان امنیتی و اقتصادی در افغانستان، آینده این کشور را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. هم‌زمان با روی کار آمدن دونالد ترامپ در امریکا و غیر قابل پیش‌بینی بودن استهکات خارجی او، نگرانی‌ها نسبت به چشم‌انداز صلح در افغانستان افزایش یافته است. وضعیت افغانستان در سال‌های اخیر به سوی پیچیدگی بیشتری سوق پیدا کرده است. همکاری‌های منطقه‌ای بین روسیه، چین و ایران، در کنار رقابت‌های امریکا با این کشورها آینده افغانستان را با سؤال‌ها و دشنگاهای زیادتری مواجه می‌سازد و بار دیگر احتمال خطر جنگ‌های نیابتی را در منطقه افزایش می‌دهد. سیاست‌های امریکا در قبال تروریسم و چگونگی مبارزه با آن و نیز رویکرد**

خودشان برای آینده اعلام کرده‌اند و داعش می‌تواند به عنوان ابزاری برای آسیب رساندن به چین باشد. روسیه درصدا اجرای قوانین شرع و هم‌اجرای سنت «پشتون والی» است ولی داعش تنها به دنبال اجرای قوانین داعش است. داعش متشکل از نیروهای خارجی از بسیاری از کشورهاست و قصاد احیای خلافت در همه جهان اسلام دارد. طالبان این تفکر را ندارند و هدفشان سرنگون کردن دولت افغانستان، خروج نیروهای خارجی از این کشور و تأسیس دولت‌اسلامی متأثر از شریعت و پشتون والی در افغانستان است.

وقتی ابوبکر البغدادی، سرکرده داعش به طالبان پیام فرستاد تا با این گروه بیعت کنند، طالبان رد کرد. طالبان نمی‌خواهد هزینه‌ای که داعش تاکنون به وجود آورده بر طالبان هم تحمیل شود و وجهه داعش باتوجه به اقداماتی که انجام داده در افکار عمومی بین‌المللی مطلوب نیست و طالبان نمی‌خواهد همکاری برچسبی به این گروه هم بخورد. داعش به لحاظ فکری در جهان اسلام پذیرش ندارد و با این چنین تفکراتی هیچ سنخیتی با ساختار اجتماعی افغانستان ندارد.

تفاوت خواهان کرد. در آسیای مرکزی و روسیه هم منظور این بود که داعش را به این منطقه انتقال خواهند داد. اگر به صحنه افغانستان نگاه کنیم درگیری‌های خوئینی بین داعش و طالبان در جریان است.

بازی کند، القاعده به لحاظ مرام سیاسی و حتی مشی مبارزاتی با طالبان شباهت دارد ولی در تشخیص تهدید بعید و قریب اختلافاتی دارند. امین الظواهری، سرکرده القاعده به البغدادی پیام داده است که اولویت فعلی مبارزه جهان اسلام نیست بلکه دنیای مسیحیت است. تعداد زیادی در درگیری‌های بین طالبان و داعش کشته شده‌اند و الظواهری سعی دارد این دو گروه را با هم آشتی دهد.

ان‌همه طرف‌ها در حال عضوگیری هستند. چینی‌ها با طالبان و دولت پاکستان همکاری می‌کنند تا مانع از سرزیر شدن طالبان به منطقه سین کیانگ شوند. تهدیدی که الان متوجه چین است داعش است نه طالبان. اگرچه تنش در روابط امریکا و چین فروکش کرده ولی امریکایی‌ها چین را به عنوان رقیب جدی



دلیل اهمیت یافتن طالبان این است که بخشی از گروه داعش از غرب آسیا به سمت جنوب و آسیای مرکزی با محوریت افغانستان در حرکت است. این اقدام به این معنی نیست که غرب آسیا وجود داعش خالی شده است. داعش همچنان در غرب آسیا خواهد بود و حتی اگر نابود هم نشود به صورت‌های دیگری رشد خواهد کرد و با نام‌های دیگری بروز و ظهور خواهد یافت.

**از این‌رو، ورود داعش به افغانستان اهمیت طالبان را افزایش می‌دهد**



**پاکستان در تقابل با هند و امریکا، طالبان را تقویت می‌کند. چون اگر هند وارد عرصه افغانستان شود و نفوذ خود را افزایش دهد، نفوذ پاکستان هم در افغانستان و هم در آسیای مرکزی به پایین‌ترین سطح خود خواهد رسید**

**برای اینکه حجم داعش در افغانستان بهتر مشخص و ملموس تر شود، توضیح دهید که میزان پراکندگی این گروه در افغانستان به چه نحوی است و در کدام ولایت‌ها حضور فعال‌تری دارند؟**

اگر به نقشه افغانستان در سال ۲۰۱۶ نگاه کنیم، سه منطقه تحت کنترل، تحت نفوذ و زمینه‌های حضور گروه‌ها به طور دقیق مشخص شده است. با نگاه به این نقشه می‌بینیم که طالبان هم بخش وسیعی از افغانستان را در کنترل و هم نفوذ بیشتری دارند و هم زمینه‌های حضور برای این گروه بیشتر فراهم است. هرچند قلمرو از ضی داعش بسیار کم است ولی نسبت به ۲۰۱۴ سیر صعودی پیدا کرده است. عملیات تخریبی داعش بسیار بالا است و عمده عملیات ویرانگر در افغانستان از سوی داعش انجام می‌شود.

**با وجود بحث‌هایی که درباره داعش مطرح کردید، بسیاری از عملیات تروریستی که در افغانستان و حتی پاکستان انجام می‌شود، طالبان مسئولیت آنها را بر عهده می‌گیرد.**

بله، طالبان هم عملیاتی انجام می‌دهد و تلاش می‌کند تا دولت کابل را سرنگون کند و اینگونه نیست که بیکار نشسته باشد. طالبان از عملیات کوچک شروع کرد و به مدت هفت سال توانست قدرت را به دست بگیرد و تنها بخش خیلی کوچکی از افغانستان در اختیار نیروهای جهادی بود ولی ما نمی‌توانیم قدرت داعش در افغانستان را کنار کنیم. طالبان داعش عملیات‌هایشان مبتنی بر این تفکر است که ضربه بزنند و بی ثباتی ایجاد کنند. طالبان علاوه بر این تفکر، وارد قلمروهای مختلفی می‌شود و حضور پیدا می‌کند و جنگ و گریزها بین این گروه و نیروهای دولتی برای تصرف سرزمین است. اما هدف داعش در اعلام حضور است و اقداماتش هم نمایان است. عملیات انتحاری طالبان در سال‌های اخیر کاهش یافته و بیشتر از سوی شبکه حقاتی انجام می‌شود نه شورای کوبته.

**در انتخاب بین طالبان و داعش، موضوع پاکستان به چه صورت است به خصوص با توجه به اینکه پاکستانی‌ها اخیراً از امریکا دور شده‌اند و به نظر می‌رسد سیاست مستقل‌تری در پیش گرفته‌اند؟**

امریکایی‌ها تلاش دارند طالبان را دولت آشتی دهند و زمینه هم فراهم است اما بختکار عمل در دست چینی‌هاست. در ارتباط با پاکستان یک مسئله به اختلافات پاکستان با افغانستان مربوط می‌شود که جزو مشکلات حیاتی است و به اختلافات ارضی مربوط می‌شود، یعنی اختلافاتی که کشورها حاضر هستند به خاطر آن وارد جنگ شوند و لذا پاکستان همیشه نگران خط دبورن، مرز بین دو کشور است.

سیاست پاکستان این است که توافق بین اسلام‌آباد و کابل در این زمینه ایجاد نشود. شاید این مسئله مشمول گذر زمان و حل شود. دوم، بحران هندرو پولتیک در جهان شروع شده است. بسیاری از منابع آبی پاکستان از افغانستان تأمین می‌شود و سیاست کلی پاکستان و بهترین گزینه‌اش این است که یک دولت ایدئولوژیک در افغانستان باشد و بنابه تفکرات ایدئولوژیکش ادعای آب و خاک نداشته باشد. پاکستان انتظار داشت تا رژیم طالبان، اینگونه باشد اما در عمل نشد.

دومین گزینه، یک دولت دست‌نشانده در افغانستان روی کار بیاید که چنین ادعایی نداشته باشد و بلکه قرارداددی هم در این رابطه امضا کند. گزینه سوم، اگر این راهکار‌ها عملی نشد دیگ جوشان افغانستان همچنان بچوشد و ناامنی‌ها و بی‌ثباتی در این کشور ادامه داشته باشد و اینکه پاکستان از تقابل حمایت می‌کند هدفش این است. پاکستان در مقابل با داعش امریکا، طالبان را تقویت می‌کند. چون اگر هند وارد عرصه افغانستان شود و نفوذ خود را افزایش دهد، نفوذ پاکستان هم در افغانستان و هم در آسیای مرکزی به پایین‌ترین سطح خود خواهد رسید. بنابراین، برای پاکستان، هند به همان میزان دشمن به حساب می‌آید که رژیم صهیونیستی برای ما است. نکته دوم، پاکستانی‌ها به خاطر اینکه امریکایی‌ها در منطقه هند را به عنوان متحدانتخاب کرده‌اند، نگران هستند و به همین خاطر به دنبال این هستند تا تثبیت منافع خود در افغانستان مطمئن شوند.

**آیا اتحاد امریکا و هند در منطقه استراتژیک است و به‌طور رسمی اعلام شده‌است؟**

وقتی امریکا در مجامع بین‌المللی از هند حمایت می‌کند، حجم تجارت بین دو کشور افزایش پیدا می‌کند. هند طرف‌دار مسکو به دوست واشنگتن تبدیل می‌شود و فشار امریکا بر پاکستان افزایش پیدا می‌کند همه اینها علامتی هستند که سبب بخشی از جامعه افغانستان به سمت مدرنیته در حرکت است و تصور بازگشت افغانستان به مرحله سابق دشوار است مگر اینکه اتفاقات غیرمنتظره‌ای رخ دهد. اینکه امریکایی‌ها از افغانستان خارج شوند، دولت‌هایی مثل افغانستان را قدرت‌های هژمون ایجاد می‌کنند و اگر حمایت آنها نباشد فرومی‌یابند.

## ۹ جوان

روزنامه جوان | ۵۰۴۷

پاکستان با طالبان به صورت کنترل شده کار می‌کند. یعنی طالبانی که با روسیه، آسیای مرکزی، چین و حتی ایران همکاری نداشته باشد و هدفش تنها بی‌ثبات‌سازی افغانستان باشد.

**به این ترتیب می‌توان گفت اقدامات پاکستان در نقطه مقابل امریکاست چراکه امریکا دنبال ثبات‌سازی در افغانستان است اما پاکستان در بی‌بی‌ثباتی و ناامنی در این کشور است و به نوعی اهدافشان در تضاد با یکدیگر قرار دارد؟ در نظر می‌رسد اختلافات با امریکا سبب شده است تا پاکستان کمی به سمت چین و روسیه تمایل پیدا کند؟**

چین قبلاً محور‌هایی را تحت عنوان مکانیسم‌های صلح در افغانستان ایجاد کرده است. مثلث چین-پاکستان- روسیه، مربع چین-روسیه-پاکستان-ایران و در بعد گسترده‌تر با دولت افغانستان و طالبان ایجاد شده‌اند و این مکانیسم‌ها پروسه صلح را به پیش می‌برند. اول، پاکستان در این پروسه همکاری کند تا طالبان را اواردار کند در فرایند قدرت‌سهم‌بخش، دوم، اگر چنین چیزی امکان‌پذیر نیست طالبان با داعش در افغانستان همکاری نداشته باشد و در عین حال در صدد عضوگیری از آسیای مرکزی نباشد. الان مهم‌ترین عنصری از کنار داعش در افغانستان مبارزه می‌کنند. از جنبش اسلامی ازپکستان، نهضت اسلامی تاجیکستان، حزب تحریر یا جنبش پاکستان شرقی هستند. چون این افراد بومی منطقه هستند سعی کرده‌اند تا از آنها استفاده کنند و به خاطر اینکه حساسیت جامعه افغانستان را تحریک نکنند از اعراب و سایر خارجی‌ها عضوگیری نکرده‌اند. محور مشترک این است که همه تلاش می‌کنند تا طالبان وارد قدرت سیاسی در افغانستان شود و دست از مبارزه بردارد. از آنجا که در عرصه سیاست‌ها مسائل فرق می‌کنند، ممکن است بخشی از پاکستانی‌ها از داعش به عنوان ابزار مزیت‌ساز استفاده کنند. در ارتباط با داعش، اگر از شش پاکستان با امریکا و روسیه در زمینه اطلاعاتی و دادن اطلاعات درباره پایگاه‌های طالبان و عضوگیری این گروه با مسکو و واشنگتن همکاری کند، می‌توان گفت که پاکستان به پروسه صلح پایبند است. در غیر این صورت، پاکستان همچنان به عنوان عامل بی‌ثبات ساز در افغانستان باقی خواهد ماند.

**بله همه این مسائل درست است اما مسئله اصلی اولویت‌بندی پاکستان در افغانستان است. اینکه پاکستان بین داعش و طالبان کدام گروه را انتخاب می‌کند؟**

برای پاکستان طالبان بهترین گزینه است. چون طالبان بومی منطقه است و بخشی از آن از جامعه پاکستان هستند. طالبان با بافت جامعه افغانستان سازگار است و دسترسی به این گروه برای پاکستان آسان است. اما داعش یک گروه خارجی است که همه لحظه ممکن است از قدرت و کنترل پاکستان خارج شود و دست به اقداماتی بزند که حتی امنیت پاکستان را تهدید کند.

**الان یک بحث دیگر که در ارتباط با روند صلح در افغانستان مطرح است، مدلی است که روس‌ها در پیش گرفته‌اند که شبیه مدل سوریه به است، اخیراً یک نشستنی بین روسیه، ایران، چین و پاکستان در مسکو برگزار شد و امریکایی‌ها در آن حضور ندارند. این چارچوب چقدر جدی است و تا چه میزان می‌تواند موفق باشد؟**

دولت افغانستان در شرایطی قرار دارد که ناچار است با همه کشورها همکاری کند و به‌استثنای پاکستان با همه کار می‌کند. پاکستانی‌ها از اینکه افغانستان زمینه برآورد این گروه هند به این کشور فراهم کرده، نگران هستند و به همین منظور از همکاری با کابل دوری می‌کنند. به نظر، روسیه تلاش می‌کند با ورود و نفوذ به افغانستان معاملهای با امریکا کند و با این کار عملاً حوزه‌ای را که تحت نفوذ امریکا است به چالش بکشد. روسیه می‌خواهد به امریکایی‌ها این پیام را بدهد که در افغانستان از مواضع عقب‌نشینی می‌کند و در قبال آن امریکا نیز باید در سوریه عقب‌نشینی کند.

**اینکه ششما می‌گویید حضور روسیه در افغانستان برای امتیازگیری از امریکا در سوریه است به نظر نمی‌تواند درست باشد، چون حضور داعش در افغانستان می‌تواند به تهدید جدی برای مرزهای روسیه تبدیل شود و ورود روسیه به افغانستان نمی‌تواند تنها برای امتیازگیری از امریکا در سوریه باشد و بیشتر برای دفع تهدیدات امنیتی صورت می‌گیرد و به نوعی برای ایجاد بازدارندگی در مقابل امریکا انجام می‌شود.**

بله، اگر روسیه ولادیمیر پوتین و امریکای باراک اوباما بود، افغانستان محل اصطکاک بود. اگر روسیه پوتین و امریکای ترامپ باشد، افغانستان صحنه ارتباط و تعامل است. این فرض در صورتی است که ترامپ به وعده‌های خود در مقابله با داعش افغانستان عمل کند، یعنی همان کاری که روسیه در سوریه انجام می‌دهد. اگر اینگونه باشد افغانستان دو طرف را به هم جذب می‌کند نه دفع. به نظر من این اقدام در چارچوب بازی بزرگ انجام می‌شود چیزی که در سوریه نیز وجود دارد. روسیه از تهدید داعش نگران است و هر چه بیشتر در افغانستان حضور داشته باشد قدرت چانه‌زنی‌اش در مقابل امریکا بیشتر می‌شود. روسیه خواهد شد، زیرا سهم بیشتری از قدرت را مطالبه خواهد کرد. مقابله با داعش تنها مقبله با تهدید مشترک نیست، چون وقتی تهدید از بین رفت سهم خواهی‌ها هم شروع خواهد شد.